

# نشریه دانشکده ادبیات تبریز

سال سوم

مرداد و شهریور

شماره ۵ - ۶

## شعر و شاعری در ایران

- ۳ -

تخیل و مواد و عوامل رشد آن

موارد بی اعتدالیهای تخیل

در شماره گذشته متذکر شدیم که تخیل و تمثیل تنها دور کن اساسی شعرند و چون باجمال مطالبی در باره تمثیل ذکر شد: اینک بدکر تخیل میپردازیم. قبلا باید یاد آور شویم اگرچه تمثیل یکی از دور کن اساسی شعر شمرده شده معذک شعر واقعی غیر از تخیل چیزی نیست زیرا تنها چیزیکه موجب لطف و زیبایی تمثیل میشود همانا تخیل است و گرنه تمثیل بدون تخیل هیچگونه لطف شعری نخواهد داشت و صرفا جنبه محاکات و تقالی بخود خواهد گرفت.

قوه تخیل شاعر است که امور عادی را بصورت غیر عادی جلوه گر ساخته و شنونده را در توجه بآنها بعالمی دیگر راهنمایی میکند. شاعر ذرات کائنات را بقوه تخیل زنده و حساس می نمایاند و بر حسب لزوم آنها را مورد خطاب و عتاب قرار داد، و برایشان حدود و وظائف تعیین میکند در نظر او همه عالم از عقل و ادراک و جنبه لبریزند و او میتواند بقوه تخیل هر یک از موجودات عالم را بنحوی که دلخواه اوست تحت نفوذ و حکم خود در آورد.

سرگذشت شاعر در عالم تخیل پر است از مواجبه بایک رشته امور غریبه و مرموز و در عین حال جالب و دلغریب، او همیشه کائنات را بنظر عبرت یا تردید و

شفقت مینگردد و برای هر ذره ناصح مشفق شده درس اخلاق و حکمت یا جذب و حال بوی میدهد، در طراوت گل جلوه جمال معشوق را مشاهده میکند و از بلبل حدیث شیدائی و عشق میشوند، در تماشای جهان بدنای آرزو قدم می‌نهد و از منظره سپهر بجهان فرشتگان راهنمایی می‌گردد در صدای آبخشار ترانه امید میشوند و از زیبایی دشت و کوهسار قدرت فنا ناپذیر ابدیت را بنظر می‌آورد او در هر حال بر راهنمایی تخیل خود روحی سرشار از امید و آرزو و شیدائی و شوق دارد و به نیروی این ودیعه الهی نااهمواریهای زندگان را بر خود هموار می‌سازد و بطور کلی تنها چیزیکه موجب مزیت و برتری شاعر بر دیگرانست قوه ابداع و تخیل اوست و بس.

تخیل شاعر نه تنها صور خیالی را مجسم می‌سازد و عوالمی رؤیا انگیز بوجود می‌آورد بلکه در امور قطعی دخالت میکند و در صورت تقاضا مسائل مسلم را نیز مورد تردید و انتقاد قرار میدهد و از خود معانی بکر و تازه بوجود می‌آورد بدیهیات علمی در نظر شاعر محتاج بتأملند و امور واقعی و غیر قابل انکار بقوه تخیل صورت غیر واقعی و درخور تردید به خود میگیرند.

طرز استدلال شاعر (بمدد قوه تخیل) بالاستدلال منطقی متفاوت است و غالباً در نظر او امور و حقایق طوری جلوه گر میشوند که سزاوار آن بوده نه صورتی که واجدهستند. سلسله اسباب و علل که در نظر فلسفی عموماً جزء اصول مسلمه بکار رفته از نظر شاعر اموری غیر مسلم اند و بطور کلی او مظاهر وجود را در سلسله دیگری میبیند و صحت و سقم امور را از نظر تخیل خود میسنجد نه از نظر منطق و نقل و چون احکام تخیل با احکام عقل یکی نیست طبعاً آنچه را او می‌بیند و میگوید غیر از امور است که در نظر مردم عادی جلوه گر میشود.

مثلاً در نظر شرع مطلقاً باده حرام و آب حلال است ملاحظه کنید شاعر

چگونه بفتوای تخیل خود برخلاف شرع قیام کرده و گوید :

من آن نیم که حرام از حلال نشناسم      شراب بانو حلال است و آب بی تو حرام

یا مطابق اصول عرف هر کس مرتکب جرمی شد مستحق مجازات است ولی هیچوقت منطبق عرف يك شخص بیگناه یا يك موجود بیجانرا مجرم نمیشناسد اما شاعر در موقع لزوم این حکم را نقض کرده میگوید:

گفتم مرا بجرم چه، خواهی بخون کشید گفتا بجرم آنکه ندانی گناها را  
بنا بگفته فرخی:

او سخن گفت نتاند چه گنه تاند کرد گنه آن زلف سیه دارد و آنچشم سیاه  
یاد علوم طبیعی ثابت شده است که ستارگان آسمان تحت تاثیر جاذبه و حوادث  
جوی تابع شرایط خاصی بوده و برای حفظ نظام طبیعت میباشد و ابدًا ارتباطی با هوا  
و هوس و خواهشهای بشری ندارند اما سعدی ابر و باد و مه و خورشید و فلک را بکار  
و امیدارد و همه آنها را سرگشته و فرمانبردار بشری میسازد تا اونانی بکف بیاورد  
و بغفلت نخورد و از این قبیل هزاران مضامین که در دواوین اشعار می بینیم و  
هیچگونه واقعیتی ندارد و صرفاً زائیده تخیل و احساسات شاعرانه است.

اینکه که نقش تخیل در شعر معلوم شد باید دید چه عواملی در ایجاد تخیل  
و کمال و زیبایی و تنوع آن مؤثرند؟

برای بیان مطلب لازم است بند کردن نکته ای چند از فن استتیک یا زیبا شناسی  
بپردازیم زیرا شعر یکی از اقسام مهم هنرهای زیباست و در شناخت زیبایی رل  
مهمی را بازی میکند.

در استتیک به نبوت رسیده که آثار هنری مولودسه عامل مهم: نژاد، محیط و  
زمان می باشد و هنرمندان نیز مانند سایر افراد مجموعی از استعدادها و مشخصات  
طبیعی و موروثی و جسمانی گذشتگان میباشد که تحت تاثیر موقعیت فیزیکی، جغرافیائی،  
اجتماعی و آب و هوا، خاک و غذا و سازمانهای سیاسی و اجتماعی محیط قرار  
گرفته اند و زمان نیز در آنان اثر بخشیده تا نتوانسته اند اثری هنری از خود بروز  
دهند ولی در هر حال باید این نکته را نیز در نظر داشت که ظهور هنرمندان  
غالبًا غیر منتظره بوده و طوری وانمود میشود که گویی ابدًا ارتباطی با محیط

خود ندارند زیرا این طبقه افکار و آثاری بوجود میاورند که بالاتراز سطح محیط و جزو تر از زمان آنهاست و بهمین جهت میبینیم که آثار و گفته‌های يك هنرمند بزرگ مردمان دوره خود او را به تعجب و تحیر واداشته و باعصبانی مینماید تا جائیکه ممکن است مردم را بر علیه او برانگیزد ، بنا براین نمیتوان مدعی شد که بطور قطع اثر يك شاعر یا هنرمند آئینه وانعکاسی از اخلاق و عواطف زمان و محیط اجتماعی خود اوست ، پس آنچه شاعر یا هنرمند بوجود میآورد تنها محیط و عوامل جغرافیائی، زمان نیست بلکه استعداد ذاتی او میباشد که محیطی متناسب یافته و ظهور کرده است بعبارت دیگر تخیل هنرمند تحت تاثیر محیط نشوونما یافته و بصور گوناگون جلوه گر میگردد ، از اینجاستکه می بینیم آثار شعرا مانند سایر آثار هنری در محیط‌های مختلف و عوامل گوناگون نسبت بزمانی که داشته رنگ‌های مختلف بخود گرفته و باشکال متمایزی آشکار شده است . مثلا فردوسی که هنرمندی تواناست تحت تاثیر محیط و موقعیت خاصی واقع شده که مشخص طرز فکر و تخیل و رنگ احساسات او هستند و همین محیط و موقعیت بوده است که هنر او را بصورت حماسه‌ای باستانی و ملی بنام شاهنامه جلوه گر ساخته در صورتیکه در همان زمان عنصری یا فرخی رامی بینیم که چون موقعیت و محیط خاصی ( غیر از آنچه فردوسی داشته ) داشته اند هنر آنان رنگ قصیده و تغزل مدحی و عاشقانه بخود گرفته است .

از اینجا باین نکته بر میخوریم که معلومات شاعر یا هنرمند در طرز هنر نمائی او اثراتی بسزا دارد و باید در موقع بحث از تاریخ شعر و ادب کاملاً مورد بررسی قرار گیرد . شما دو شاعر را که در يك محیط و يك زمان و با یکنوع شرایط زیسته‌اند و از حیث موضوع و غرض شعری نیز بکراه را پیموده‌اند مورد مقایسه قرار دهید ، بر فرض که اثر آن دو از همه جهت یکسان نماید باز ملاحظه خواهید کرد که نوع تخیل و طرز تعبیر و بیان اصطلاحاتشان از یکدیگر متمایز است و این اختلاف علاوه بر تفاوت استعداد ذاتی نتیجه تفاوت معلومات آنان میباشد .

فرخی بهار را وصف کرده، منوچهری نیز همین عمل را انجام داده با اینکه شعر آندو از حیث غرض و موضوع یکی است می بینیم که اشعارشان از حیث اسلوب بیان و طرز تمییز و تشبیهات و بالاخره نوع وصف با یکدیگر مختلف است. بنا بر این معلومات شاعر را نیز باید بر عوامل فوق افزود.

پس از ذکر این مقدمه گوئیم که شاعر با قطع نظر از استعداد ذاتی تحت تاثیر زمان، مکان، محیط و معلومات خود قرار گرفته و در هر حال تخیل او از امور نامبرده الهام میگیرد یا به بیان دیگر باید گفت نبوغ شاعر مولود وراثت و مزاج اوست که در هر محیط و زمان و مشخصاتی بصورتی خاص جاوه گر شده موجب پیدایش شهری خاص میگردد.

و عبارت دیگر تخیل شاعر به تنهایی کاری نمیتواند از پیش برد و احتیاج بمشاهدات و اطلاعاتی دارد تا بتواند از تلفیق محسوسات خود تخیلات غیر ممکن و محال بوجود بیاورد، مثلا تشبیه شراب بآب آتشین یا یاقوت سیال تصور بست که امکان خارجی ندارد ولی شاعر همین تصویر غیر ممکن را باموادی که از امور محسوس گرفته معقول جاوه گر ساخته است. بنا بر این هر شاعری که اطلاعات و معلوماتش بیشتر بوده بهتر توانسته است در میدان تخیل جولان دهد بهمین جهت است که در اشعار شعرای ایرانی انواع علوم و اطلاعات دیده میشود زیرا هر شاعری کوشیده است تا با آوردن اطلاعات و مواد تازه ای بر قدرت و نفوذ تصویرهای خیالی خویش بیفزاید و یکی از علل تنوع تشبیهات و استعارات در شعر فارسی نیز همین موضوع است.

### موارد بی اعتدالیهای تخیل

باتوجه بمطالب فوق گوئیم تخیل شاعر در موارد زیر دچار بی اعتدالی میشود:

(۱) - جائیکه بخواهد در امری مبالغه کند، بیشتر شعرای ایران پیرو این روش

بوده و آنرا از محسنات شعری میشمرده اند، مخصوصا از قرن پنجم بعد دامنه

مبالغه گوئی روز بروز بر وسعت خود افزوده است تا جائیکه ظهیر فاریابی حاضر

شده است نه کرسی آسمان را زیر پای اندیشه بگذارد تا بتواند بر رکاب غزل  
ارسلان بوسه دهد.

از بیان فوق نباید تصور شود که مادر شعر بامبالغه گوئی مخالفیم ولی ما معتقدیم  
که باید حدود آنرا نگاه داشت و این مبالغه تا حدی پسندیده است که بگزافه  
و محال حمل نشود و هر شاعری که بتواند امر محالی را طوری ادا کند که در نظر  
عادی ممکن بنظر آید (اگر چه از نظر واقع و عقل غیر ممکن باشد) عملی  
پسندیده انجام داده.

بنا بر این بنظر ما مبالغه‌ای ناپسند است که موجب انحراف تخیل از حدود  
عادی شده او را بگزافه گوئی و اغراق ناپسند و ادارد، شعرای سبک هندی بیشتر  
در تشبیهات خود باین مرحله رسیده‌اند و حتی از تشبیه کمر محبوب (از نازکی)  
بخیال و دهان او بنقطه موهوم هم مضایقه نکرده‌اند.

(۲) - یکی دیگر از مواردیکه تخیل دچار بی اعتدالی میشود جائیستکه  
شاعر زیاده‌بالفاظ توجه داشته بخواهد بیان خود را بانواع کلمات لفظی و محسنات  
بدیعی (تناسب الفاظ و ابهام و غیره) آراسته سازد و باصطلاح لفظ را فدای معنی  
نماید در اینصورت بطور حتم نخواهد توانست که مقصود خود را چنانکه  
باید ادا نماید و طبعاً گرفتار الفاظ شده از رعایت تناسب و خصوصیات معنوی  
دور میافتد.

یکی از شعرای سبک هندی تیغ معشوق را بمی آب داده تا کشتگان او  
را مستانه بهر طرف بیفکند (۱) و مقصودش در اینعمل این بوده که چون کلمه  
آب بر جلا و بار تیغ تیز اطلاق میشود و از طرفی شراب هم چون سیال است  
میتوان بر آن لفظ آب اطلاق کرد پس آب تیغ کشتگان برامست میکنند در صورتیکه  
تناسب جلالی تیغ با آب صرفاً از جهت لفظ است و معناً هیچ نسبتی با

۱- مستانه کشتگان تو هر سو فتنده‌اند تیغ ترا مگر که بمی آب داده‌اند

یکدیگر ندارند (۱)

این قبیل اشعار از نظر معنی هیچگونه دارای ارزش نیستند زیرا وقتی بیک زبان خارجی ترجمه شوند بکلی بی معنی و عاطل خواهند بود.

(۳) - دیگر از جاهای بی اعتدالی تخیل موردیستکه در تشبیه قرب ماخذ و لطف و دقت ملحوظ نگردد و تشبیهی بیاورند که قبول آن برای دیگران عادی نباشد، در اشعار سبک هندی نظیر این قبیل تشبیهها زیاد است، مثلا این شعر بیمل :  
تبسم که بخون بهار تیغ کشید ؟  
که خنده بر لب گل نیم بسمل افتاده  
که تبسم معشوق را به قاتل تشبیه کرده که برای ریختن خون بهار تیغ کشیده و ضربتی بر خنده گل وارد ساخته و آنرا نیم بسمل ساخته .

این تشبیه که وجه شبه آن برای مردم عادی غیر مفهوم است شعر را بصورت بیک معما در آورده و موجب بی اعتدالی تخیل شده است.

(۴) - یکی دیگر از این موارد جائیستکه شاعر بخیال خود چیز را علت برای چیز دیگری قرار میدهد و حال آنکه هیچگونه حسن تعلیمی در کار نیست و ابدا تناسب و شایستگی رعایت نشده و در نتیجه این تعلیل صورت قبیحی بخود میگیرد مانند اینکه شاعر شکستگی سخن معشوق را بعلمت تنگی دهان او فرض کند چنانکه گفته اند :

گفتم سخنت شکسته و ش چون آید      با آنکه همه چو در مکنون آید  
گفتا که باین دهان تنگی که مراست      گر نشکمش شکسته بیرون آید

(۵) - گاهی دیده میشود که شاعری بعلمت تناسبی خاص چیز را بچیزی تشبیه می کند آنگاه دچار بی اعتدالی تخیل شده می گوید که تمام اوصاف مشبه به را به مشبه حمل کند در صورتیکه تناسبی نداشته باشد مثلا شاعری باریکی میان محبوب را (بعلمت وجه شبه نازکی) بموت تشبیه میکند بعد می خواهد تمام اوصاف مور ابمیان معشوق بدهد. غنی که یکی از شعرای سبک هندیست همین کار را کرده و گفته است:

دیدم میان یار و ندیدم دهان یار      اتوان بهیچ دیدچو دردیده موفتد  
 زیرا وقتی مو در چشم بیفتند آدم نمی تواند چیزی به بیند پس چون این  
 شاعر میان یار را دیده مثل آنستکه مو در چشمش افتاده.

در هر حال تخیل عامل عمده شعر است ولی حدود آنرا باید رعایت نمود و از  
 اسبابی که موجب انحراف تخیل و بی اعتدالی آن می گردد جدا باید محترز بود.  
 موارد استعمال تخیل و تمثیل - اینک که باجمال مواد اولیه شعر یعنی تمثیل  
 و تخیل را شناختیم باید یاد آور شویم که هر يك از این مواد مورد استعمال خاصی دارند و باید  
 بجای خود بکار برده شوند و گرنه مقصودی که از شعر منظور است بدست نخواهد آمد.  
 مثلاً در مواردیکه مقصود وصف طبیعت ، بهار ، خزان ، باغ و بوستان ،  
 مناظر جنگ ، صحنه سازی ، داستان و حکایت و ذکر امور اخلاقی ، فلسفی ، تاریخی  
 و امثال اینها باشد بیشتر شاعر احتیاج به تمثیل پیدا میکند و کمتر مجبور به تخیل  
 میگردد و اگر تخیلاتی هم دیده شود غالباً از حدود عادی تجاوز نمیکند ولی  
 در جائیکه مقصود بیان امور ذوقی و انفعالات نفسانی ، خصائل و اوصاف اشخاص ،  
 ذکر شوق ، هجر ، وصل یا مطالب عرفانی باشد بیشتر سرو کار شاعر با تخیل  
 خواهد بود زیرا با کمک تخیل در این موارد میتواند بخوبی از عهده بیان بر آید  
 معذک در متاخرین گاهی اشخاصی را مر اغلط رفته و در مواردی دست بدامن تخیل  
 زده اند کلیم در وصف بهار گفته:

بنوعی آتش گل در گرفته است      که بلبل رفت و در آب آشیان کرد  
 بصورت بید مجنون آبشار است      رطوبت برک را از بس روان کرد

و بهمین جهت اشعارشان از ارزش افتاده است .

در خاتمه لازمست گفته شود که در هر يك از تمثیل و تخیل باقطع نظر  
 از رعایت موقع استعمال و تناسب آنها ، رعایت شرائط لفظی و معنوی چندی ضرورت  
 دارد که ما بحث درباره هر يك را بموقع خود حواله مینمائیم .